

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۴ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ۵۶

(۹) در جرمنی :

{ ح }

گفت ، سؤالی که ، جوابش دهم
تشنه عشقی که شرابش دهم
تا که کنم زندگی خود بیان
نام پدر ، مادر خود را عیان
وای و جب ، دختر افغان نگر
حاجبه ناراحت و لرزان نگر
زاده شدستم به پشاور زمین
نشو و نما ، در وطن نازنین
مسکن فعلیم ، به کلفورنیا
زندگی با مادر درد آشنا
وای و جب ، دختر افغان نگر
حاجبه و قصه هجران نگر
هرچه که دارم ، همه از مادرم
روح و روان ، نور دو چشم سرم

با غمِ تنهائی و غربت ، مرا
پرورشی داده به زحمت ، مرا
وای و جب ، دخترِ افغان نگر
قصهٔ تنهائی و هجران نگر
نامِ گرامی بودش ، (واجبه)
مادرِ غمدیدهٔ این (حاجبه)
از پدرِ خود چو ندارم خبر
مادرِ من گفته ، چنین مختصر
وای و جب ، دخترِ افغان نگر
لرزه به اندامِ و جب خان نگر
کرده عروسی به پشاور زمین
با یکی هم میهن و هم کیش و دین
بعدِ دو سه هفته برفت ، جرمنی
ویزه فرستد به همه درجی
وای و جب ، دخترِ افغان نگر
یادِ پشاور ، ز و جب خان نگر
هفته گذشت و برسید ، ماه و سال
نه خبر از ویزه شد و نه ز حال
تا که تولد شدی از (واجبه)
بی پدر از بختِ بد این (حاجبه)
وای و جب ، طفلکِ افغان نگر
زاده شدِ ملکِ غریبان نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

شکوه ۵۷

(۹) در جرمنی :

{ ط }

زاد مرا مادر و ، ماو دگر
مادر او مرده ، ز خون جگر
از بدی حادثه سوی وطن
با پدر و طفلک و دنیا حزن
وای و جب ، ملت افغان نگر
کابل زیبا ، شده ویران نگر

بقیه دارد